

که گاه نیم قرن قدمت دارند، برای تحولی در این سطح باید واقع بینانه به مردم و مسئولان زمان داد.

اینکه چرا هنوز چنان که باید و شاید موفق به تحقق اقتصاد مقاومتی نشده ایم، امری است که علل گوناگونی دارد؛ اولاً شاهد فقدان نظریه منسجمی در باره اقتصاد مقاومتی هستیم، یعنی به رغم آنکه اغلب خبرگان بر اصل موضوع توافق دارند، درباره چیستی و اجزای آن و شیوه های نظری تحقق آن، توافق نظر وجود ندارد.

ثانیاً مشکلات زمینه ای، ساختاری و قانونی در تحقق اقتصاد مقاومتی وجود دارد، به همین مسئله بفرنج اقتصاد بر درآمد نفت نگاه کنید، مملکت سال هاست که بر این اساس و با پول نفت اداره شده است؛ این یعنی عدم نیاز دولت به مردم و نشان دادن مردم بر سر سفره ای که دولت پهن می کند، در این حالت، چون دولت به مردم نیاز ندارد، بخش خصوصی تقویت نمی شود، دولت دائماً فربه می شود و همه چیز تحت سیطره او قرار می گیرد.

اراده، مسئله دیگر است، اراده ای که هم در مسئولان و هم در مردم باید وجود داشته باشد تا در سایه آن بتوان پیش رفت و از سد مشکلات گذشت، به عنوان یک نمونه مهم، اراده جدی در برخورد با مفاسد باید وجود داشته باشد.

مسئله دیگر انسجام در سیاست گذاری و اقدام است، اگر ما نظریه داشتیم، به مسائل زمینه ای و ساختاری و قانونی برای تحقق امری توجه و اراده کردیم، باید به صورت یکپارچه و منسجم و متمرکز روی آن موضوع سیاست گذاری و اقدام کنیم؛ مدیریت درست منابع انسانی، مالی، فیزیکی و اجتماعی به سمت و سویی که می خواهیم و پرهیز از تشنج و تفرقه و پرداخت به اهم و گذشتن از مهم تا وقتی که اهم هست، لازمه تحقق هدف است.

شما لزوماً اصلاح ساختار اداری و

اجرائی کشور را یکی از ضروریات بی قید و شرط تحقق اقتصاد مقاومتی، عنوان کرده اید، این عبارت خیلی کلی و عام است. به طور مشخص ایراداتی که در این حوزه وجود دارد چیست و در چه بخش هایی از ساختار اداری و اجرایی بیشتر به چشم می خورد؟

اتفاقاً همین اواخر، در همایش تمرکززدایی و ساماندهی پایتخت، به بخش مهمی از ایرادات ساختاری اشاره کردم، آنجا گفتم که اگر دولت تصمیم نگرفته و توزیع فضایی قدرت را انجام ندهد، امکان ندارد بتوانیم در پیشرفت کشور و در غالب شدن بر مشکلات خود راهی داشته باشیم.

پشتیبانی مجلس و دولت از مدیریت شهری در راستای تأمین زیرساخت های مورد نیاز، اعم از قوانین و مقررات، منابع مالی، اختیارات و ... اجتناب ناپذیر است، قطعاً بخشی از وظایف و مأموریت های مورد نیاز می بایست به مدیریت شهری واگذار شود، راهکار اصلی در این زمینه اجرای قانون جامع مدیریت شهری است

مثل تهران را اداره کرد؟ توقع پویایی از قوانین و مقررات و ساختار و سازمان پنجاه سال پیش برای حل مشکلات امروز جامعه تقریباً غیر ممکن است، بخش عمده ای از ناکارآمدی و فساد موجود مربوط به همین ساختار معیوب و کهنه است، ما در این بخش به انقلاب اداری نیازمندیم.

نقش مدیریت شهری را در تحقق اهداف اقتصاد مقاومتی چگونه

ارزیابی می کنید؟

قطعاً شهرها امروز قلب تپنده اقتصاد کشورها را تشکیل می دهند، بیش از ۴۰٪ از تولید ناخالص ملی در تهران در جریان است و بیش از ۷۰٪ از جمعیت کشور در شهرها ساکن هستند.

بی شک اقتصاد شهری و به تبع آن مدیریت شهری، نقش بسزایی در تحقق یا عدم تحقق هر برنامه ای در سطح ملی دارند، اقتصاد مقاومتی در همه اجزای شهر و مدیریت شهری قابل پیگیری است، از تولید تا مصرف از فرهنگ تا صنعت، همه به نوعی با مدیریت شهری ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم دارند، از تبلیغ در تابلوهای شهری تا ساخت و ساز منطبق با الگوهای بهینه مصرف مصالح و انرژی، از الگوهای بهینه حمل و نقل که به طور مستقیم بر مصرف سوخت و آلودگی هوا تأثیر گذارند تا شیوه های مدیریت پسماند همه قابل الگوسازی و مصداق سازی در اقتصاد مقاومتی است، در همین اسفندماه ما کارخانه تولید برق از پسماند را در یکی از مراکز پسماند تهران افتتاح کردیم که ایده و الگوی اقتصاد مقاومتی مبنای آن بود. یکی از ارکان اصلی در اقتصاد مقاومتی تولید کالاها و خدمات مورد نیاز کشور است، مدیریت شهری در راستای ارائه خدمات و تولید خدمات نقش مؤثری دارد، کلان شهرها بازارهای بزرگ مالی، پولی و خدمات را در دل خود دارند که رونق و پایداری آن ها می تواند رونق و پویایی اقتصاد ملی را هم به ارمغان بیاورد.

کارآفرینی و راه اندازی بازارهای جدید در اقتصاد شهری یکی از فرصت هایی است که الزاماً در حوزه عمل مدیریت شهری قابل انجام است، یکی دیگر از موارد قابل ذکر در این حوزه، اصلاح الگوی مصرف است، شهرداری ها با توجه به تنوع مأموریتی که در حوزه زندگی شهروندان دارند، می توانند در این بخش تأثیرگذاری گسترده ای در بهبود الگوی مصرف، از اوقات فراغت گرفته تا مصرف محصولات فرهنگی، مصرف مواد غذایی، مسکن و خودرو و ... داشته باشد، البته پشتیبانی مجلس و دولت از مدیریت شهری در راستای تأمین زیرساخت های مورد نیاز، اعم از قوانین و مقررات، منابع مالی، اختیارات و ... ضرورتی اجتناب ناپذیر است، قطعاً در راستای تحقق اقتصاد مقاومتی بخشی از وظایف و مأموریت های مورد نیاز می بایست به

امروز به حدی تمرکز در قدرت و در ساختار و نظام اداری و اجرایی ما وجود دارد که همه استعدادها را در کشور کشته و همه ظرفیت ها را از بین برده است، خصلت دولت رانتهی این است که وقتی پول دارد، هیچ اختیاری نمی دهد اما وقتی نیازمند است و نمی تواند پاسخگو باشد، اختیارات را واگذار می کند.

در ابتدای دهه هشتاد نفت بشکه ای ۱۲ الی ۱۳ دلار شد، مطرح شد که آیا تولید نفت با هزینه ۶ یا ۷ دلار اقتصادی است یا خیر؟ در آن برهه به دلیل اینکه دولت پول نداشت، باتدبیری شروع به واگذار کردن اختیارات کرد؛ این تنها زمانی در صنعت کشور است که رشد دورقمی تجربه شد، یعنی همان زمانی که دولت دست از تولید و صنعت برداشت و مردم کارشان را ادامه دادند، اگر به اطلاعات و آمار سازمان برنامه در سال ۷۸ تا ۸۰ نگاه کنید، می بینید که رشد ۱۱ درصدی صنعت را داریم؛ این رشد نیز به دلیل آن بود که دولت دست از تصدی برداشت و اجازه داد صادرات و واردات جهت خودش را پیدا کرده و مردم در این کار دخیل شوند، ولی وقتی که نفت بشکه ای ۱۰۰ دلار شد و درآمد کشور به ۱۰۰ میلیارد دلار در سال رسید، نهایتاً در پایان دوره رشد اقتصادی منفی بود، پس یک حرف خیلی مهم در اصلاح ساختاری این است که دولت اختیارات خودش را به صورت ذاتی (و نه موقت) واگذار کند.

مشکل اصلی عدم اصلاح ساختار بوروکراتیک اداری کشور است، این ساختار و قوانین و مقررات گاه تا ۵۰ سال پیش قدمت داشته و دارد، نگاه کنید به قوانین شهرداری ها، این قوانین در سال ۱۳۳۴ تدوین شده، درست است که الحاقاتی دارد اما اصل و شاکله آن مال مربوط به ۱۳۳۴ است، با این قوانین می توان به صورت به روز و بهینه شهری